

## سرمقاله

از معتبرترین نشریه‌های دنیا که اگر کسی موفق بشود یک مقاله داخلش چاپ کند، یعنی کارش خیلی دقیق و درست و خفن بوده، nature است.

سال ۲۰۰۵ در همین نشریه فوق تخصصی یک مقاله بارگزاری میشود به نام «Iran's long march». البته که باید خودتان بروید، خط به خط و جمله به جمله‌اش را بخوانید و معنا کنید که شیرفهم شوید ماجرا از چه قرار است، اما خلاصه‌اش این است که ۱۷ سال پیش یک دانشمند به همه سازمان‌های جهانی و قدرت‌های غربی هشدار یک تمدن علمی دوباره در کشوری را میدهد که مختصاتی مهم و حکومتی مهم‌تر دارد؛ ایران!

در این مقاله «آیت‌الله خامنه‌ای» به عنوان کسی که شروع کننده این تمدن علمی ست معرفی میشود. بعد هم کمی جلوتر یا عقب‌تر، آن آقای دانشمند راه‌حلهایی را برای کم کردن سرعت این روند و مختل کردن نظام علمی ایران ارائه میکند: تحریم و ایجاد اغتشاش و خرابکاری در ایران! ۱۷ سال پیش، یعنی سال ۸۴ راهبرد عملی غربی‌ها برای ایستادن جلوی ایران، همین حالا، در سال ۱۴۰۱ افتخار جمعی از دانشجویان و جوانان و حتی نوجوانان بازی خورده در داخل کشور است. آنها به خاطر شعارهای توخالی‌ای که حتی مبدع هیچ کدامشان نبوده‌اند، بابت دلایلی که حالا با سند و مدرک تکذیب شده‌اند، خیابان‌ها را به هم ریختند و کلاس‌ها را تعطیل کردند! همان کلاس‌های درس‌هایی که بیش از ۱۷ سال است کابوس شب‌آنهاست که دیدن پیشرفت ایران قلبشان را مچاله میکند. ماهم در این شماره‌نشریه از همان راهبرد سیاستمداران غربی که از اواخر شهریور ۱۴۰۱ تلاش کردند که آن را کف خیابان‌ها و دانشگاه‌های ایران عملی کنند نوشته‌ایم، البته با لحاظ کردن محدودیت صفحات و کلمات!



# نشستن به سوگِ آزادی!

۲ سکوت میکنم پس هستم

۲ برای آزادی، به کام دشمن!

۳ حبّ و وحدت، عامل قدرت

۴ فرکانس بیگانه

۵ روایت‌هایی از تجمعات اخیر در دانشگاه الزهراء(س)



# سکوت میکنم پس هستم

روایتی از افراد مثلاً روشنفکر و اهل مدارا!

## برای آزادی، به کام دشمن!

در سپیده دم روز هشتم نوامبر ۱۹۱۷، شعارهای کمونیستی بلشویک‌ها از گوشه و کنار روسیه به گوش می‌رسید «تمام زمین‌ها برای دهقان‌ها»، «تمام قدرت در دست شوراه‌ها»، و البته معروف‌ترین شعارشان «صلح، زمین، نان». شعاری که البته در حد همان شعار باقی ماند.

در طول تاریخ بسیاری از حکومت‌های کمونیستی و گروهک‌های تروریستی را می‌بینیم که با الگوبرداری از لنین، سعی در مشروع جلوه دادن خواسته‌های خود با استفاده از شعارهای به ظاهر آراسته می‌کنند. اما چه کسی فکرش را می‌کرد که شعار گروهک تروریستی پژاک، «زن، زندگی، آزادی»، روزی از زبان عده‌ای از جوانان ایرانی در اعتراض به شرایط کشور، به گوش برسد. گروهکی که جای کافی برای شرح لیست اعمال جنایتکارانه‌شان باقی نگذاشته‌اند.

اما این روزها در فضای مجازی چه می‌گذرد؟ همه چیز بیش از حد برنامه‌ریزی شده به نظر می‌رسد، از پوسترهای فراخوانی که هر چند روز یکبار در کانال‌های تلگرامی و صفحات اینستا منتشر می‌شوند و هیچ‌کس نمی‌داند چه کسی مسئول تهیه‌ی آن بوده، تا جعل و تحریف اخبار به قصد خشمگین کردن مردم. همین چند روز پیش بود که نقل قول عجیبی از معاون زنان و خانواده، سرکار خانم انسیه خزعلی در صفحات مجازی دست به دست شد، بدون آنکه کسی صحت این مطلب را پیگیری کند.

تجزیه‌طلبان چه سواستفاده‌ی هنرمندان‌ای از جوانان ما کرده‌اند، از یک سمت تخم نفاق و بدبینی نسبت به نظام را در دلشان می‌کارند؛ از سویی دیگر خودشان را دلسوز و همراه آن‌ها نشان می‌دهند و برای اینکار از انواع روش‌ها بهره می‌گیرند، مانند بازخوانی شعر شروین حاجی‌پور توسط یک اسرائیلی و یا مصاحبه اختصاصی و تحریک آمیز با خانواده‌های قربانیان اتفاقات اخیر.

دشمن این بار دست روی قشر نخبه و آگاه جامعه‌ی ما گذاشته است، دانشجویان پرشور و با استعدادی که در اثر مواجهه با اخبار دروغین، عکس‌العمل‌های شدیدی از خود نشان دادند. امید است بار دیگر این قشر آگاه، فتنه‌ی منافقان و مزدوران را تشخیص دهد و به یاری مردم غیور ایران مانع تحقق اهداف آن‌ها شود.

زینب‌میمن

«دانشجو مؤذن جامعه است. اگر خواب بماند نماز امت قضا می‌شود.» حال خواب که هیچ شاهد مرگ دانشجو هستیم. دانشجویی که باید صف اول تحلیل و گفتگو باشد. با نگاه تیزبینانه‌اش مو را از ماست که حتی از انبار کاه بیرون بیاورد در لاک خودش خزیده است و از ترس فراخوان تجمع عده معدودی معلوم‌الحال کلاس‌هایش را یک خط در میان شرکت میکند. اما برای توجیه بی‌نظری خود نقابی از روشنفکری، مدارا و رفت اسلامی به چهره می‌زند. غافل از اینکه در غبار فتنه‌ها بی‌طرفی انسان را به بیراهه می‌برد.

سکوت پیش قراولان جامعه طرف مقابل را به سلیم و سلام نمی‌رساند. بزرگواران به گونه‌ای ژست عفو عمومی برداشتند که سازمان عفو بین‌الملل طی نامه‌ای از آنها درخواست همکاری کرده است! غافل از اینکه طرف مقابل هرروز خدعه‌ای از آستینش درمی‌آورد. از فحاشی جنسی شروع میکند و به آتش زدن روسری و چادر میرسد اما آنجا هم برایش کافی نیست. ایستگاه بعدی چادر از سر بانوان محجبه میکشد و در میان راه پرچم پاره میکند اما باز هم این پایان راه نیست. مرحله بعدی قرآن آتش می‌زند و بعد دانشگاه تبدیل به فضای جنگی میشود و سلاح سرد و گرم با خودش می‌آورد. جالب این است که از نظرش بسیجی، داعشی است!

استراتژی سکوت که دوستان در پیش گرفتند، معترضان را به متجاهران تبدیل میکند. این جماعت که عده زیادی از آنها بویی از ادب نبردند سکوت شما را حمل بر ترس میکنند و در فضای مجازی که به لطف پیاده‌نظامان رسانه‌ای میدان بازی آنها شده است هر لحظه اعتقادات شما و جمع عظیمی از ملت ایران را به سخره میگیرند. شما در این وهله که گاه جنگ نرم است حالت خنثی گرفته و حتی تریبون آزاد دانشگاه را درست در اختیار آنها قرار میدهید نکند خاطرتان با سخن ناشایستی مکدر شود.

نه ما امام حسینیم و نه عرصه امروز کربلاست که رهبرمان ده سال پیش گفت ما در شرایط بدر و خیبریم و نه در شعب ابی‌طالب، اما تاریخ برای درس گرفتن است. آن روز که نه به صورت حضوری بلکه به صورت مجازی با پیامی نصیحتمان کردید که به مقابله نروید. اجازه دهید هرچه میخواهند بگویند و بگویند. شما را دعوت به تماشا کردیم. اما حتی از تماشا ترسیدید. هنوز هم با وجود حدود بیست تجمع جرات تماشا ندارید. حکایت عبیدالله بن حر جعفی برای امروز شما نوشته شده است. چشم‌هایتان را میبندید. دست در گوشتان فرومیکنید. سرتان را در جیب فرومیبرید و بعد آه ندامت سر میدهید که اوایل در صحن دانشگاه به باعظمت‌ترین اعتقادمان توهین شد. در عجبیم به گاه نیاز اگر پیش قراول جامعه که روشنگری در ید قدرت اوست، سکوت پیشه کند؛ چه توقعی از منفعت‌طلبان و عافیت‌اندیشان.

زهرا وفاداران

# حب و وحدت، عامل قدرت

دندان که درد بگیرد، دردش به سر و گوش و سایر اعضا می‌زند و خواب را از چشمانت می‌رباید و تا درمان نشود، زندگی را برایت زهر می‌کند.

اگر یکی از انگشتان دستت خدایی نکرده آسیب ببیند و قطع شود، غصه‌ات می‌گیرد و تا همیشه داغش بر دلت می‌ماند و هیچ‌کدام از چهار انگشت دیگر مثل آن انگشت آسیب‌دیده نمی‌شود. نه شکلشان شبیه آن است نه کارایی‌شان.

در کلاس درس اگر دوستت غیبت کند و نیاید، باز هم با وجود تمام هم‌کلاسی‌هایت جایش خالیست. وقت‌های استراحت در جمع احساس تنهایی می‌کنی. حتی اگر سلیقه‌هایتان متفاوت باشد، نمی‌گذاری دوستی‌تان به هم بخورد.

فرزند اگر با مادرش تند حرف بزند و دلش را بشکند، باز هم سر سفره‌ی شام مادر برایش غذا می‌کشد و از صمیم قلب دوستش دارد. از این روایت‌ها زیاد دیده‌ایم و شنیده‌ایم. من نقطه‌ی مشترک تمام آن‌ها را وحدت و محبت می‌بینم. حب هدیه‌ی عجیبی است که خدا به بشر ارزانی کرده است. مانند یک نخ نامرئی است که انسان‌ها را به هم وصل می‌کند. والدین را به فرزندان، خواهر را به برادر، دوستان، هم‌کلاسی‌ها، هم‌شهری‌ها، هم‌وطنان و مهم‌تر از همه، جهانیان را به یکدیگر.

قرار بود وقتی با هم دست دوستی دادیم، هوای هم را داشته باشیم، احترام همدیگر را نگه داریم و دل کسی را نشکنیم. قلب‌هایمان که به هم پیوند خورد، باید روی اشتراک‌هایمان تمرکز کنیم نه که اختلافات را برجسته کنیم. ما جوانان قرار است کنار یکدیگر بخندیم و دست به دست هم آینده را بسازیم. مسائلی که پیش می‌آید نباید باعث شود ما از هم جدا شویم؛ خنده‌های چند ماه پیشمان با یکدیگر تبدیل به اخم و نفرت شود و گروه‌بندی مان کند. نباید بر هم برچسب بزنیم و عینک بدبینی روی چشم‌هایمان بگذاریم. هیچ اتفاقی نباید آنقدر احساساتی‌مان کند که عقل و منطقمان را از کار بیندازد. دانشجو شدیم تا کنار هم مسائل مان را با گفتگو حل کنیم و آخر صحبت‌هایمان با تمام اختلافات، رفاقت‌هایمان را پررنگ کنیم و با هم بخندیم. دانشجو باید مشکلاتش را با گفتگو حل کند. داد و فریاد زدن و دعواکردن در شأن یک دانشجوی فرهیخته‌ی ایرانی نیست.

محبت مهم است چون ساختارشکن است. برنامه‌ها و نقشه‌های بدخواهان را خنثی می‌کند. یک‌رنگی و وحدت می‌آفریند. اتحاد برای همه‌ی ما مهم است چون به ما قوت می‌دهد. در یک کار گروهی ساده اگر اتحاد داشته باشیم، نتیجه‌ی قشنگ و خوبی می‌گیریم؛ به هم امید می‌دهیم و دلسرد نمی‌شویم؛ کنار هم می‌خندیم و خاطره می‌سازیم. از کوچک‌ترین نهاد جامعه که خانواده است تا دانشگاه،



جامعه، مذهب و وطن، هر جا که کنار هم بودیم و دست وحدت به هم دادیم، سرآمد شدیم و درخشیدیم.

من خانواده‌ام را دوست دارم پس برای حفظش با خانواده متحد می‌شوم. من هم‌دانشگاهی‌هایم را با تمام تفاوت‌های سلیقه‌ای و ظاهری دوست دارم. من ایران را با کرد، لر، ترک، عرب و بلوچ دوست دارم؛ پس برای حفظش دست اتحاد به هم می‌هانم می‌دهم. اگر برای حفظ سرزمین مان، آب و خاک وطنمان، ارزش‌ها و عقایدمان با هم متحد نشویم، گرگ‌های درنده از گوشه‌گوشه مرزهای وطن حمله می‌کنند. دشمن تجزیه‌ی خاک ایران را با تجزیه‌ی مردم ایران شروع می‌کند و حتی مهلت دفاع به ما نمی‌دهند. آن وقت از ایران ما چیزی نمی‌ماند؛ اگر هم بماند، مثل یک خانواده‌ی متلاشی‌ست که هر کدام از فرزندان در اسارت هستند و از خانواده دور افتاده‌اند. اگر کردستان و اهواز و... از ایران جدا شود، قلبشان نمی‌تپد. جای خالی‌شان برای همیشه روی دل ایرانی که تکه‌پاره بشود می‌ماند. مردمان سرزمینی که دریده شود، دیگر نمی‌خندند، عاشق نمی‌شوند، هویت ندارند. نگذاریم اتحادمان و محبتمان به هم کمرنگ شود که آلبانی‌نشین‌ها و گفتارهای آن طرف مرز فکر تجزیه و کاشتن تخم نفرت در دل‌هایمان بیفتند.

به ما وعده داده‌اند که «دست خدا با جماعت است» و «اگر برای خدا تلاش کنید، پیروزی از آن شماست». با هم متحد شویم برای حفظ ایران که خدا موقع خلقت، سرشت ما و گِل وجودمان را با این آب و خاک آفرید. نگذاریم روزی برسد که شرمنده‌ی تمام انسان‌های شریفی شویم که برای حفظ و آبادانی ایران تلاش کردند که یک وجب از این خاک کم نشود. از رستم، آریوبرزن و امیرکبیر گرفته تا همت، باکری و سلیمانی.

«پر طاووس قشنگ است به کرکس ندهندش»

# فرکانس بیگانه



“

پیام موسیقی مذکور فارغ از پیام پیدا و پنهانش از طریق ضمیر ناخودآگاه وارد محدوده فکر و روح او شده و درازمدت تأثیرات بسزایی در رفتار و حتی عقاید فرد می‌گذارد.

درست است که در این دهه جریان تولید محتوای آوایی همچنان ادامه‌دار بود اما هیچ‌یک نتوانستند در بطن جامعه نفوذ کنند و به پخش روزانه‌شان در مدارس و فهرست‌های پخش موسیقی برسند. نتیجه این غیاب روی آوردن نسل جوان به موسیقی غربی و شرقی بود. در همین یک دهه وقفه، ظهور خوانندگان جدید و جوان با سبک و رویکرد متفاوت در آمریکا و کره جنوبی باعث کسب مقبولیت و محبوبیت آن‌ها در بین نسل جوان شد. علاوه بر آسیب‌های محتوایی‌ای که این نوع از سبک جدید موسیقی بر نسل جوان ما گذاشتند، ما بیش از هر چیز دیگری شاهد خلأ آثار انقلابی‌مان بودیم که سنگر را به دست بگیرد. در زمانی که ثانیه‌هایی که می‌گذرند حکم طلا را داشته و صدا خود به‌تنهایی ترکیبی از چند عنصر هدایت‌کننده و تأثیرگذار است، نیاز است که آثار خوب با محتوای خوب بسازیم و پیش از آن که زمام این جریان را از دست بدهیم به داد نسل جدیدمان برسیم و رد پای این فرکانس بیگانه را با فرکانس داخلی جایگزین کنیم.

نوت‌ها و فرکانس‌های تنظیم‌شده‌اش گوش می‌دهد، به جرئت بیش از هر پند و موعظه و یا حتی صحبت‌های اطرافیانش، در او تأثیرگذار خواهد بود؛ چراکه حتی اگر شنونده صرفاً موسیقی را براساس ریتم و آوای آن انتخاب کرده باشد و محتوا برایش اهمیتی نداشته باشد، پیام موسیقی مذکور فارغ از پیام پیدا و پنهانش از طریق ضمیر ناخودآگاه وارد محدوده فکر و روح او شده و در درازمدت تأثیرات بسزایی در رفتار و حتی عقاید فرد می‌گذارد. پس می‌توان به جرئت گفت آنچه خوراک شنیداری نوجوان و جوان ماست، دقیقاً به همان میزان که خوراک فکری و دیداری ارزش دارند، حائز اهمیت است.

در این راستا، داشتم فکر می‌کردم کدام اثر هنری ما در زمینه موسیقی و آوا با محتوایی که جوانان را به سمت و سوی ارزش‌های انسانی سوق دهد، توانست فراگیر شود و در بین نسل جوان ما مقبولیت و محبوبیت کسب کند؟ برای پاسخ به این سؤال، تقریباً به اوایل دهه نود رفتم و به اثر «به طه به یاسین» از آقای فانی رسیدم. حضور این اثرهای ماندگار و فراگیر، وجود زیرساخت‌های تولید محتوای خوب و با کیفیت را به‌خوبی اثبات می‌کند. پس چرا زمانی که هم شاعر خوب داریم، هم خواننده خوب و هم سازنده خوب، بین دو اثر خوب و ماندگار ما باید از نظر زمانی یک دهه فاصله بیفتد؟

چند روز پیش بود که در حال گوش کردن به یک سخنرانی قدیمی با عنوان «موسیقی» بودم. سخنران اول از ارزش و اعتبار موسیقی و صوت شروع کرد و در نهایت ما را به بطن آفرینش برد و مبحثی مطرح شد به نام شرطی‌شدن. انسان برخلاف تصویری که از خود دارد، زودتر از هر چیز دیگری شرطی می‌شود. شرطی‌شدن پدیده‌ای است که وقتی به آن دچار می‌شوید، تقریباً راه فراری از آن نخواهید داشت.

موسیقی از جمله مواردی است که باعث شرطی‌شدن انسان می‌شود. شاید بتوان واژه وابستگی را در معنا و مفهوم شرطی‌شدن قرار داد؛ هرچند که تفاوت‌هایی دارد. دقیقاً از همان زمانی که در رحم مادر هستیم، پدیده شرطی‌شدن به آواها در ما آغاز می‌شود و انسان به صدای ضریبان قلب مادر خود شرطی می‌شود. از این رو اکثر نوزادان زمانی که در حال گریه هستند، با قرارگرفتن در مجاورت صدای قلب مادر خود ساکت می‌شوند. انسان دقیقاً همین‌گونه بزرگ می‌شود و رشد می‌کند. در لابه‌لای زندگی و روزمرگی‌هایش صدا و فرکانس‌ها را بالا و پایین می‌کند. دقیقاً و در همین زمان، اهمیت موسیقی و هنرهای آوایی بیش از هر وقت دیگری نمایان می‌شود.

نوجوان و جوان ما اگرچه طالب یک موسیقی خوب است، اما باید توجه داشت که اولویت با محتوای است. محتوایی که شنونده در قالب

# آنچه گذشت...

روایت‌هایی از تجمعات اخیر در دانشگاه الزهرا(س)



**سه شنبه ۲۹ شهریور ۱۴۰۱**

اولین تجمع دانشجویان معترض روز سه‌شنبه ۲۹ شهریور ماه ساعت ۱۲ ظهر جلوی دانشکده هنر برگزار شد. تجمع مسالمت‌آمیز بود. خبری از شعارهای رادیکال و رفتارهای غیرمعمول نبود. دانشجویان شمع روشن کردند، شعر خواندند و در پایان لیدرهایشان وعده تجمع فردا را ساعت ۱۲ ظهر مقابل دانشکده هنر از بچه‌ها گرفتند و از آن‌ها خواستند فردا آماده‌تر، با شعار و پلاکارد در محل آماده شوند. بعد هم متفرق شدند. روز سه‌شنبه هیچ درگیری‌ای بین دانشجویان به وجود نیامد و جو دانشگاه آرام بود. دانشجویان عزاداری کرده و اعتراض خودشان را اعلام کردند؛ اما فضا آشفته و پر تنش نشد و حراست و دانشگاه کاری نکرد؛ زیرا بدیهی است که دانشجویان حق اعتراض دارد.

## ماجرای یک عکس

اوایل تجمع مقابل درب اصلی، دختری با موهای بلند به سمت دانشجویان انقلابی آمد و گفتگویی بین‌شان شکل گرفت. آن دختری که پشت به عکاس ایستاده بود گفت: «ما به شما احترام می‌ذاریم.» سوال معتقدین به نظام این بود که چطور به ما احترام می‌گذارید وقتی چادر از سر بچه‌های ما می‌کشید و این‌طور بی دلیل به ما فحاشی می‌کنید؟ که دختر سکوت کرد و چیزی نگفت. همین‌جا بود که احتمالاً آن عکس پرحاشیه ثبت شد. آنچه که بعداً از روند گفتگو و پاسخگویی آن دختر دستگیرمان شد این بود که احتمالاً تنها به دلیل ثبت آن عکس و مخابره آن با داستانی دیگر به سمت بچه‌های انقلابی آمد و بنای گفتگو با آن‌ها را گذاشت.

## هدف خود نظامه/اسلامه!

جمعیت معترض به‌خصوص لیدرها و افراد زبده گروه با دادن شعارهای ساختارشکن، توهین کردن و آتش زدن روسری و یک پله بالاتر، هنگام پخش اذان از بلندگویی که روی دست بچه‌ها بود، خندیدن و هوشکشدن و پرت کردن زباله و کاغذ روی سر دانشجویان انقلابی، هدف اصلی خودشان را که دیگر نظام هم نبود، بلکه شعائر دینی بود، پیش چشم آدم‌هایی که آمده بودند برای تماشا، به نمایش گذاشتند. بعد از اذان، حاج آقای موسوی، مسئول نهاد رهبری دانشگاه، برای اقامه نماز به بچه‌ها پیوستند. هنگام اقامه نماز هم دانشجویان معترض از فحاشی و آزار و اذیت نمازگزاران دست نکشیدند و ابداً شبیه به آنچه در فضای مجازی گفتند و نوشتند رفتار نکردند.



**چهارشنبه ۳۰ شهریور ۱۴۰۱**

## علت حضور

روز چهارشنبه، ساعت ۱۲ ظهر طبق فراخوان عده‌ای مقابل دانشکده هنر جمع شدند. از آنجا که تعدادشان زیاد نبود، برای بالا رفتن جمعیتشان به سمت سلف حرکت کردند. تا اینجا ماجرا دانشجویان معتقد به انقلاب وارد عمل نشدند و صرفاً مانند بقیه دانشجویان حاضر و ناظر بودند؛ اما پس از شنیدن شعارهای رادیکال، به سر دادن شعارهایی مانند «امینی هم دختر ماست، فکر نکنید از ما جد است»، «مهسا فقط بپونه است، امنیت نشونه است»، «بی بی سی و منوتو، نیست دلسوز من و تو» و... جهت بصیرت‌افزایی گروه معترض پرداختند تا تک‌صدایی از دانشجوی خاص خواهر به دنیا مخابره نشود و بدانند هنوز عده زیادی هستند که پایبند انقلاب هستند.



## نفس‌های آخر یک اعتراض بدون ایدئولوژی

بعد از نماز با غالب شدن نوای لیبیک یا حسین و الله اکبر نمازگزاران و کم شدن تعداد معترضینی که پس از اهانت‌ها به نمازگزاران مسیر خودشان را جدا کرده بودند، جمعیت دوباره به سمت زیرگذر و درب شرقی روانه شدند که البته دیگر کم‌زورتر از آن بودند که بتوانند موج دیگری ایجاد کنند و همان جا کنار درب شرقی بعد از نشستن و شیرینی پخش کردن که با نیت عزاداری شان برای مهسا خیلی جور در نمی‌آمد، غائله ختم شد.

شنبه ۹ مهر ۱۴۰۱

## پرده اول: تصورات متفاوت

برای ما، دانشجویان دهه ۸۰ و اواخر دهه ۷۰، چنین شلوغی‌هایی بسیار تازگی دارد. همیشه در ذهنم دانشگاه جایی بود برای تقابل اندیشه‌ها که در آن همه افراد با نظرات مختلف در کنار هم به مناظره و گفتگو می‌پرداختند، بدون هرگونه آشوب و درگیری. آشوب‌هایی که یقیناً جایش هر جا که باشد، فضای دانشگاه و در بین دانشجویان نیست. آنچه که آن روز می‌دیدم، با تمامی تصوراتم متفاوت بود.

دختران چادری و انقلابی را می‌کشیدند تا چهره‌هایشان را ببینند و عکس بگیرند که باعث زخمی شدن و خون‌ریزی صورتشان شد. فضای غالبی که بر گروه انقلابی وجود داشت، مظلومیت بود. توهین شنیدند و سکوت کردند، چادر از سرشان کشیدند و فقط خاک‌های روی چادرشان را تکاندند، کتک خوردند و کتک نزدند. اما سوال این است اینان که در میان دیوارهای دانشگاه حضور داشتند، دانشجو بودند یا اینگونه خود را معرفی می‌کردند. اما آیا کسانی که بیرون درب‌ها حضور داشتند نیز دانشجو بودند؟ چرا حریم امن دانشگاه را با حضورشان آلوده کردند؟ اگر آن‌ها در رسانه‌هایشان از حضور نیروهای نظامی و انتظامی در فضای دانشگاه شریف صحبت می‌کنند. دانشگاه الزهرا(س) لگدمال حضور معترضان شد که شانیت دانشجویی را زیر سوال بردند.

## پرده چهارم: نمای یک دانشجو

در آورتر از آن، این بود که برخی از افراد معترض با پوشش چادر وارد شدند. کسانی که حتی چادر را درست بر سر نکرده و ظاهرشان نشان می‌داد که اصلاً چادری نیستند، چادر خود را درآوردند و آتش زدند. در نهایت آتش با ورود حراست خاموش شد اما داغش بر دل تمامی ما ماند...

در تجمع روز شنبه هتک حرمت‌هایی شد که واقعاً در ذهن ما نمی‌گنجید روزی یک دانشجو چنین رفتارهایی را انجام دهد. به راستی این‌ها دانشجویند یا دانشجویانما؟

## دوشنبه ۱۱ مهر ۱۴۰۱

جمعیت معترضان طرف‌های ساعت ۱۲:۳۰ مقابل ساختمان خوارزمی جمع شدند. همزمان برخی از استادان دانشگاه به صورت خودجوش وارد جمعیت شدند تا با دانشجویان صحبت کنند و مطالبه آن‌ها را بشنوند. بعد از اینکه جمعیت بیشتر شد، دانشجویان دغدغه‌مند و انقلابی که گفتگورا بر تجمع ترجیح می‌دادند، سیستم صوتی تهیه کردند تا صدای دانشجویان معترض و اساتید به خوبی شنیده شود. هدف این بود هر دو گروه بتوانند صحبت‌هایشان را به گوش یکدیگر برسانند؛ اما همزمان که استادان پشت میکروفون مشغول طرح شبهات بودند، عده‌ای از



## پرده دوم: اعتراض یا اغتشاش؟

شصت تا هفتاد نفر از دانشجویان در این تجمع شرکت کردند. مدت‌هاست که دیگر این بحث نه بر سر حجاب و زنان است و نه بر سر آزادی و دختری به نام مهسا! مدت‌هاست که دست‌پورده‌ها با مهره احساسات، این بازی دو سر باخت را راه انداخته‌اند تا به اهدافشان برای فاجعه‌ای بزرگ‌تر و دور کردن همه اقشار جامعه نسبت به یکدیگر برسند. در این میان اما، گفتگوهای منطقی نیز بین دو گروه با تعدادی از دوستان حاضر در تجمع که به دنبال حقیقت بودند شکل گرفت.

## پرده سوم: خشونت زنان علیه زنان

به چشم خود دیدم که دانشجویان معترض این بار به دختران بسیجی حمله‌ور شدند. چشم یکی از دختران بسیجی آسیب دید، چادر دختری پاره شد و مشت‌هایشان حواله صورت آن‌ها. در این حین، افرادی که برای حمایت معترضان پشت میله‌های درب دانشگاه حضور داشتند، ماسک

دانشجویان دغدغه‌مند و انقلابی از جامعه اساتید دانشگاه الزهرا(س) انتظار داشتند که با بصیرت و حضور میدانی پررنگ، بیشتر از اصل ماجرا آگاه باشند و آن‌ها را قضاوت نابه‌جا نکنند. صد حیف که بعضی اساتید همه‌ی درس گفتارهای سالیان خود مانند عدم قضاوت بدون اطلاع، عدم تایید یا تکذیب بدون آگاهی و ناچیز بودن فاصله بین حق و باطل که همانا فاصله بین دیدن و شنیدن است را فراموش کردند.

### روز سه‌شنبه ۱۳ مهر ۱۴۰۱

جمع‌شدن معترضان از ساعت ۱۲:۳۰ در مقابل ساختمان خوارزمی آغاز شد و با شعار و هم‌خوانی آهنگ اعتراض خود را شروع کردند. حراست به آن‌ها تذکرات لازم را داد ولی آن‌ها به رفتار خود ادامه دادند و با یکی از استادان که در مقابلشان ایستاده بود، برخورد کرده و علیه او اقدام به بی‌احترامی و شعار دادن کردند. فردی که شاهد ماجرا بود، می‌گوید: «مسئول کمیته انضباطی دانشگاه با متحصنان برخورد کرد و از آن‌ها خواست متفرق شوند که این اقدام سبب ملتهب‌شدن فضا می‌شد؛ اما با ورود دانشجویان محجبه و انقلابی، فضا به سمت تحصن آرام هدایت شد. در طرف مقابل، گروهی از دانشجویان بدون حتی یک شعار و پلاکارد یا دست‌نوشته نشسته بودند و سعی در نگاه داشتن فضا داشتند. گروه پایبند انقلاب، زمانی که گروه معترضان شروع به سردادن شعارهای رادیکال کردند، سکوتشان را شکستند و پلاکاردها و پرچم‌هایشان را بیرون آوردند. از آن‌ها سوال کردیم چرا پرچم به همراه خود می‌آورید؟ که پاسخی جالب و قابل تأمل به ما دادند. گفتند: «ما همه ایرانی هستیم و زیر سایه این پرچم زندگی می‌کنیم و این نقطه مشترک ما و معترضان است برای آنکه دوباره کنار هم جمع شویم و درباره مشکلات گفتگو کنیم، به فکر آوردن پرچم افتادیم.» هر چند یکی از شاهدان اعتراضات به ما گفت که یکی از مسئولان دانشگاه از گروه پرچم‌به‌دست درخواست پرچم کرده، ولی آن‌ها اظهار نگرانی کرده‌اند و نماینده دانشگاه به آن‌ها گفته: «من بهای پرچم‌ها را در صورت بروز مشکل می‌پردازم و تضمین می‌کنم پرچم‌ها سالم برگردند.» و با ضمانت عدم توهین به پرچم، تعدادی از پرچم‌ها را برای گروه معترض برده و بعد از چند دقیقه به پرچم بازگشته و کلامی از برخورد آن‌ها بازگو نکرده است. سوال این است اگر دانشجویان معترض درخواست پرچم داشتند و به آن معتقد بودند چرا آن را برگرداندند؟ بچه‌های انقلابی

معترضان حرف خودشان را که البته ملغمه‌ای از تهدیدکردن و فریادزدن بود، به گوش افراد حاضر رساندند؛ اما اجازه نمی‌دادند دانشجویهای گروه مقابل و حتی اساتید در جواب صحبت‌هایشان پشت‌تربییون حرف بزنند و مدام با دست‌زدن و هوکشدن مانع از رسیدن صدای فرد پشت میکروفون می‌شدند. بسیجیان دست‌نوشته‌های خود را که غالباً مضمونشان دعوت به گفتگو بود، مثل این جمله‌ها: «دانشگاه محل گفتگوست» یا «گفتگوی دونفره بهتر از تقابل چندنفره» یا «بیبا با هم گفتگو کنیم» در برابر بی‌احترامی‌های گروه معترض بالای سرشان گرفتند تا هدفشان از حضور را مشخص کنند. گروه معترض با سردادن شعارهای نامحترمانه کار خود را آغاز کرد اما دانشجویان انقلابی فقط سکوت پیش گرفتند. دانشجویهای جدیدالورود هم در این غائله حضور داشتند. بعضی از جدیدالورودها هم از این برخورد ناعادلانه معترضان متعجب بودند. فارغ از تلاش دانشجویان برای ایجاد گفتگو و شنیدن پاسخ «بی‌شرف، بی‌شرف» و هوکشدن‌ها، معترضان برگه‌هایی که طرف مقابل روی آن از گفتگو نوشته بودند را نیز می‌گرفتند و پاره می‌کردند.

دلسوزان نظام و انقلاب اعلام کردند که این تعطیل کردن کلاس‌ها و اعتصاب‌های بیهوده که فضای علمی دانشگاه را به سمت رکود می‌برد، فقط خواست دشمن است. از جایی به بعد، شعارهای رادیکالی و فحاشی معترضان بالا گرفت. وقتی معترضان علیه نظام و انقلاب شعار دادند، بسیجیان سکوتشان را شکستند و شروع کردند به شعار دادن و در جواب گروه معترض پرچم‌های کوچک و بزرگ ایران را دست گرفتند تا یادآور شوند یکی از اشتراکات همه ما ایرانی بودن ماست و درست نیست که این‌گونه جو جامعه، مخصوصاً دانشگاه را که یک فضای نخبگانی است متشنج کنیم. برای عده‌ای از طرف رویه‌رو سؤال شده بود که این‌ها چرا پرچم درآوردند؟ مگر ما مخالف پرچمیم؟ اما شنیده‌ها حاکی از این است که عده‌ای از معترضان تندرو که جو تجمع به دست ایشان بود، گفته بودند اگر پرچم به دستمان برسد، آن را پاره می‌کنیم. مدتی که گذشت، معترضان کار را به خشونت کشاندند. به طرف مقابلشان حمله‌ور می‌شدند، پرچم‌ها را می‌کشیدند، دسته پرچم را شکستند. آوردن پرچم یک حرکت خودجوش از دانشجویان بود که بگویند ما با سوزاندن پرچم که در تجمعات دیگر اتفاق افتاده مخالفیم؛ این پرچم عزت و شرف ماست؛ خون می‌دهیم اما پرچم نمی‌دهیم و از طرفی برای آن کسانی که هنوز فضای ذهنی‌شان آن قدر سیاه نشده که ما را دشمن خود بدانند، یادآوری کنیم که ما هنوز زیر یک پرچم زندگی می‌کنیم و نقاط اشتراک زیادی با هم داریم که در برابر اختلاف نظرها هیچ است.





قصد دارند اهداف پلید خود را در سطح دانشگاه پیاده سازی کنند؛ اما این وظیفه دانشجویان و استادان آگاه است که نقشه آن‌ها را خنثی سازند.

سخنرانی رئیس جمهور حوالی ساعت ۱۰ به اتمام رسیده و بعد از ترک سالن توسط ایشان، برنامه ادامه داشت و در ساعت ۱۱:۳۰ به پایان رسید.

همچنین باید خاطرنشان ساخت که این مراسم بدون هیچ گونه حاشیه و اعتراض و در فضایی کاملاً آرام برگزار شد و شروع اعتراضات دانشجویی برای ساعاتی بعد از اتمام مراسم است. حوالی ساعت ۱۲:۳۰ ظهر تعدادی از دانشجویان معترض در مقابل ساختمان خوارزمی تجمع کرده و با سردادن شعارهای تند و رادیکال و هتک حرمت نظام اسلامی و ولایت فقیه به سمت درب اصلی دانشگاه حرکت کردند. در تمام این مدت مشغول فحاشی و سردادن شعارهایی بی ادبانه و نشان دادن علامت‌هایی غیراخلاقی بودند؛ در صورتی که طرف مقابل صرفاً سکوت کرده یا آن‌ها را به گفتگو دعوت کرد و هدفی جز پراکنده کردن معترضان و آرام کردن آن‌ها نداشت.

سپس معترضین به سمت تاق‌دیس یاس حرکت کرده و در آنجا رو به سالن نور شروع به سردادن شعارهایی هتاکانه علیه رئیس جمهور کردند؛ در حالی که آقای رئیسی سه ساعت قبل دانشگاه را ترک کرده بودند.

دانشجویان انقلابی سعی کردند با شعارهایی در قالب طنز مثل «براندازی شعار بود، خیلی تأثیرگذار بود.» جورا به سمت طنز و خنده بپردازند که معترضان از این شعارها دچار شوک شدند و آن‌ها هم همراه گروه انقلابی‌ها می‌خندیدند.

در اعتراضات امروز نیز حضور لیدرها به وضوح مشخص بود و حتی لیدرها در طول اعتراضات چند باری لباس عوض کردند تا شناسایی نشوند و حتی از نشان دادن کارت دانشجویی به حراست نیز امتناع کردند. این اتفاق حاکی از آن است که یا اصلاً دانشجویان نبودند و از بیرون به دانشگاه وارد شدند و یا برای اینکه شناسایی نشوند، از نشان دادن کارت دانشجویی خودداری کردند. نهایتاً این روند تا ساعت ۱۴:۳۰ ادامه یافت و بعد از آن متفرق شدند.

همان طور که پرچم‌های خود را تکان می‌دادند، یک دودمه بسیار زیبا خواندند که عنایت خاص حضرت زینب(س) را در تجمع احساس کردند. شعر دودمه این گونه بود: «زینب من مدافع حرم باش، مراقب چادر دخترم باش، نیفتد از سر چادر و معجر، الله اکبر، الله اکبر.»

بین اعتراضات بعضی از اشخاص معترض برای گفتگو جلو آمدند و دانشجویان انقلابی با آرامش با آن‌ها صحبت کرده و به بیان دیدگاه خود پرداختند. نکته‌ای که به ما خاطر نشان کردند، این بود که نوع برخورد بی‌منطق و خارج از عرف بعضی معترضان باعث شده تا کم‌کم دانشجویان با ماهیت بی‌هدف و بی‌استدلال آن‌ها آشنا شده و از تجمعی به تجمع دیگر شاهد کاهش چشمگیر تعداد آن‌ها باشند. این اتفاقات تا ساعت ۱۴ در دانشگاه ادامه یافت و بعد افراد کم‌کم متفرق شدند.

## شنبه ۱۶ مهر ۱۴۰۱

جشن آغاز سال تحصیلی جدید در دانشگاه الزهرا در تاریخ ۱۶ مهرماه ۱۴۰۱ برگزار شد. طبق اطلاع‌رسانی قبلی، این مراسم در سالن همایش‌های بین‌المللی نور با ظرفیت هفتصد نفر برگزار گردید و سالن مملو از دانشجویان جدیدالورود با هر نوع سلیقه و پوششی بود.

مراسم از حوالی ساعت ۸:۳۰ صبح آغاز شده و در ابتدا ریاست دانشگاه سرکار خانم دکتر فریده حق‌بین به سخنرانی پرداخته و در ادامه تعدادی از استادان صحبت کردند.

همچنین در این مراسم وزیر علوم سخنرانی کردند و سپس به‌طور غیرمنتظره‌ای مهمان ویژه مراسم جناب آقای حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر ابراهیم رئیسی وارد مراسم شدند و سخنرانی کردند. با حضور ایشان در مراسم، دانشجویان شگفت‌زده شدند و این اقدام را تحسین کردند. به‌طور کلی، استقبال خوبی از ایشان به عمل آمد و سالن غرق شور و نشاط دانشجویی شده بود. رئیس جمهور در سخنان خود به مسائلی چون اهمیت قدرت علمی و جایگاه بانوان پرداخته و در ادامه نکاتی پیرامون سفر خود به سازمان ملل در نیویورک بیان کردند. همچنین با اشاره به حوادث اخیر، خاطرنشان کردند افرادی

